

قصه‌های صمد بهرنگی

کور او غلو و کچل حمزه

www.ketab.ir

سرشناسه : بهرنگی، صمد، ۱۳۱۸-۱۳۴۷.
عنوان و نام پدیدآور : کوراغلو و کچل حمزه / صمد بهرنگی.
مشخصات نشر : تهران: سمیر، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری : ۵۶ص:؛ ۲۱×۴/۵اس.
شابک : 978-964-220-241-6

وضعیت فهرست نویسی: فیا
بندداشت : کتاب حاضر در سالهای مختلف توسط ناشران متفاوت
منتشر شده است.

موضوع : داستان های فارسی - - قرن ۱۴
رده بندی کنگر : PIR۷۹۷۷/ک۹ ۱۳۹۴:
رده بندی دهی : ۸۳/۶۲ [ج]:
شماره کتابشناسی ملی : ۴۰۲۵۷۱۳



ناشر: سمیر

عنوان: کوراغلو و کچل حمزه

نویسنده: صمد بهرنگی

چاپ اول: ۱۳۹۴

تعداد: ۱۰۰

چاپ: چاپخانه حیدری

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۲۰-۲۴۱-۶

آدرس: خیابان اردی بهشت شمالی - کوچه وحید - شماره ۱ - طبقه ۴

تلفن: ۶۶۹۶۰۶۰۳-۶۶۴۱۲۷۲۶

۷۵۰۰ تومان

درباره‌ی حماسه‌ی کوراوغلو:

داستان پهلوانی نای کوراوغلو در آذربایجان و بسیاری از کشورهای جهان بسیار مشهور است. این داستان‌ها از وقایع زمان شاه عباس و وضع اجتماعی این دوره سرچشمه می‌گیرد. قرن ۱۷ میلادی، دوران شکفتنی آیینش هنری عوام مخصوصاً شعر عاشقی (عاشیق شعری) در زبان آذری است. وقایع سیاسی اواسط قرن ۱۶، علاقه و اشتیاق زیاد و زمینه‌ی آماده‌ی برای خلق آثار لکلوریک در زبان آذری ایجاد کرد.

شاه عباس اول با انتقال پایتخت به اصفهان و جانشین کردن تدریجی زبان فارسی به جای زبان آذری در دربار و در افتادن با قزلباش در زندان آن‌ها و تراشیدن شاهسون به عنوان رقیبی برای قزلباش، دلبستگی عمیقی را که از زمان شاه اسماعیل (در شعر آذری متخلص به خطایی) میان آذربایجانیان و صفویه بود از میان بود و حرمت زبان آذری را شکست و مبارزه‌ی پنهان و آشکار میان شاه عباس و آذربایجان ایجاد شد. این مبارزات به شورش‌ها و قیام‌هایی که در گوشه و کنار آذربایجان در می‌گرفت نیرو می‌داد و لاجرم مالیات‌ها سنگین‌تر می‌شد و ظلم خوانین کمر مردم را می‌شکست...

وقایع تازه، برای عاشق‌ها که ساز و سخن خود را در بیان آرزوها و خواست‌های مردم به خدمت می‌گمارند «ماده‌ی خام» تازه‌یی شد. «عاشق» نوازنده و خواننده‌ی دوره‌گردی است که با ساز خود در عروسی‌ها و مجالس جشن روستاییان و قهوه‌خانه‌ها همراه دف و سرنا می‌زند و می‌خواند و داستان‌های عاشقانه و رزمی و فولکلوریک می‌سراید. عاشق‌ها شعر و آهنگ تصنیف‌های خودشان را هم خود درست می‌کنند. بی. جان موجی شاعر همین عصر شدت ناامیدی و اضطراب خود را چنین بیان می‌کند:

گرمک گرک بیر نوزگه دیاره بو ملکدن
 بیم گون به گون زیاده گلیر ماجراسی
 «موجی» خدا ن ای «، بو بحر ایچره بیر نجات
 گردا به شسه کشتی نئله ناخدا سسی؟

از این ملک باید به دیاری دیگر رفت سفر بست
 که غوغا و ماجرا روز به روز افزون می‌شود
 «موجی» در این بحر از خدا نجات طلب کن
 که اگر کشتی به گرداب افتد از ناله ناخدا چه کاری برآید

در دوران جنگ‌های خونین ایران و عثمانی به سال ۱۶۰۶ شورش همبسته‌ی فقیران شهری و دهقانان در طالش روی داد که شاه عباس و خان‌های دست‌نشانده‌اش را سخت مضطرب کرد. شورشیان مال‌التجاره‌ی شاه عباس و خان‌ها و مالیات جمع‌آوری شده و هرچه را که به نحوی مربوط به حکومت می‌شد به غارت بردند و میان فقیران تقسیم کردند. حاکم طالش، ساری‌خان به کمک خوانین دیگر، شورش آن نواحی را سرکوب کرد. در قرباغ مردی به نام میخلی بابا دهقانان آذربایجانی و ارمنی را گرد

خود جمع کرد و به مبارزه با خانخانی و خرافات مذهبی پرداخت. وی با یاران خود در یکایک روستاها می‌گشت و تبلیغ می‌کرد و روستاییان به امید نجات از زیر بار سنگین مالیات‌ها و ظلم خوانین و به قصد دگرگون کردن وضع اجتماعی، به گرد او جمع می‌شدند.

نهضت میخلی بابا آهسته آهسته قوت گرفت و آشکار شد و در سراسر قزوین، اباغ و ارمنستان و نواحی اطراف ریشه گسترده و تبلیغ نهانی او به ناگاه به ثمرش مسلحانه مبدل شد.

در جنوب آذربایجان اوضاع درهم‌تر از این بود. قیام جلالی‌لر (جلالیان) سراسر این نواحی را فرا گرفته بود. طرف این قیام، که بیش از سی سال دوام یافت، از یک سو علیه امین عثمانی بیود و از یک سو شاه عباس و در مجموع، خان‌ها و پاشاهای ودا و حکام دست‌نشانده‌ی حکومت مرکزی بود.

در گیر و دار همین رویدادهای سیاسی و اجتماعی بود که آفرینش‌های هنری نیز گل‌گلدوزی شد. رسیدن هیماهای حماسی آذربایجان از ساز و سوز عاشق‌ها بر پایه‌ی قهرمانان واقعی و حوادث اجتماعی بنیان نهاده شد و نیز همچنان که همیشه و در همه جا معمول بوده است قهرمانان ادوار گذشته نیز با چهره‌های آشنای خود در جامه‌های نو بازگشتند و با قهرمانان زمان در آمیختند.

سیمای تابناک و رزمنده و انسانی کوراوغلو از این پسین متزاجی بود که به وجود آمد.

داستان زندگی پر شور توفاز قانلی عاشق عباس که شاه عباس عروسی را از حجله می‌رباید و او تک و تنها برای رها کردن زنش پای پیاده به اصفهان می‌رود، در حقیقت تمثیلی از مبارزه‌ی آشکار و نهان میان آذریان و شاه عباس است. شاه عباس قطب خان‌خانی عصر و نماینده‌ی قدرت و عاشق، تمثیل خلق سازنده‌ای است که می‌خواهد به آزادی زندگی کند.

ناگفته نماند که سیمای شاه عباس در فولکلور آذربایجان به دو گونه‌ی

مغایر تصویر می‌شود. یکی بر این گونه که گفته شد و دیگری به گونه‌ی درویشی مهربان و گشاده دست که شب‌ها به یاری گرسنگان و بیوه‌زنان و دردمندان می‌شتابد.

در ظاهر، سیمای اخیر زاده‌ی تبلیغات شدید دستگاه حکومتی و پاره‌یی اقدامات متظاهرانه‌ی چشمگیر و عوام‌فریبانه است که نگذاشته مردم ظاهر بین و قانع، ماهیت دستگاه حاکمه را دریابند.

به هر حال، پس از این مقدمه، اکنون می‌پردازیم به نامدار داستان کوراوغلو.

داستان کوراوغلو و آنچه در آن بیان می‌شود تمثیل حماسی و زیبایی از مبارزات طولانی مردم با استبداد عثمانی داخلی و خارجی خویش، از قیام جلالی‌لر و دیگر عصیان‌های زمان، در دو کمره: قیام کوراوغلو و دسته‌اش، قیام بر ضد فتودالیسم و شیوه‌ی ارباب زرعی است. در عصر اختراع اسلحه‌ی آتشین در نقطه‌یی از آسیا، که با ورود آتش‌گر به ایران پایان می‌یابد.

نهال قیام به وسیله‌ی مهتری ساجو، به نام علی کیشی، کاشته می‌شود که پسری دارد موسوم به روشن (کوراوغاری سال‌های بعد) و خود، مهتر خان بزرگ و حشم‌داری است به نام حسن خان. در سر اتفاقی بسیار جزئی که آن را توهینی سخت نسبت به خود تلقی می‌کند، نور می‌دهد چشمان علی کیشی را در آورند. علی کیشی با دو کره اسب که آن‌ها را از جفت کردن مادیانی با اسبان افسانه‌یی دریایی به دست آورده، همراه پسرش روشن از قلمرو خان می‌گریزد و پس از عبور از سرزمین‌های بسیار، سرانجام در چنلی‌بل (کمره‌ی مه‌آلود) که کوهستانی است سنگلاخ و صعب‌العبور با راه‌های پیچ‌پیچ، مسکن می‌گزیند. روشن، کره اسب‌ها را به دستور جادو مانند پدر خویش در تاریکی پرورش می‌دهد و در قوشا بولاق (جفت چشمه) در شبی معین آب‌تنی می‌کند و بدین گونه هنر عاشقی در روح او دمیده می‌شود و... علی کیشی از یک تکه سنگ آسمانی که در بیابانی

افتاده است شمشیری برای پسر خود سفارش می‌دهد و بعد از این که همه‌ی سفارش‌ها و صایایش را می‌گذارد، می‌میرد.

روشن او را در همان قوشابولاق به خاک می‌کند و به تدریج آوازه‌ی هنرش از کوهستان‌ها می‌گذرد و در روستاها و شهرها به گوش می‌رسد. در این هنگام او به کوراوغلو (کورزاد) شهرت یافته است.

دو کره اسب، همان اسب‌های بادپای مشهور او می‌شوند به نام‌های تیرات و دورات.

کوراوغلو سرانجام موفق می‌شود حسن خان را به چنلی‌بل آورده به آخر ببندد و بدین ترتیب انتقام پدرش را بستاید. عاشق جنون، اوایل کار به کوراوغلو می‌رسد به تبلیغ افکار بلنددموکرات کوراوغلو و چنلی‌بل می‌پردازد و راه‌های شیریدگان و عاصیان به کوهستان می‌شود.

آن‌چه در داستان مطرح شده است به خوبی نشان می‌دهد که داستان کوراوغلو به راستی بر اساس وقایع اجتماعی و سیاسی زمان و مخصوصاً با الهام از قیام جلالی‌لر خلق شده است. نام شهرها و روستاها و رودخانه‌ها و کوهستان‌ها که در داستان آمده، هر یک به نوبت مربوط به سرزمین و شورش جلالی‌لر است. به علاوه بعضی از بناهای «نول» (در اصل) داستان مثلاً سفر توقات و سفر از زنجان، شباهت بسیاری دارد، حوادث و خاطراتی که در کتاب‌های تاریخ ضبط شده و در این جا صورت هنری خاصی یافته است. از طرف دیگر نام‌ها و القاب آدم‌های داستان به نام و القاب جلالی‌لر بسیار نزدیک است.

مورخ ارمنی مشهور تبریزی آرکل (۱۶۷۰-۱۶۰۲) در کتاب مشهور خود واغار شاپاد تاریخی در صفحه ۸۶ جوانانی که به سرکردگی کوراوغلو نامی قیام کرده بودند چنین نام می‌برد: کوراوغلو... این همان کوراوغلو است که در حال حاضر عاشق‌ها ترانه‌های بی‌حد و حساب او را می‌خوانند... گیزیراوغلو مصطفابگ که با هزار نفر دیگر قیام کرده بود... و این همان است که در

داستان کوراوغلو دوست او است و نامش زیاد برده می شود. ایل ها همگی جلالی لر بودند که بر ضد حکومت قیام کرده بود.»

اما کوراوغلو تنها تمثیل قهرمانان و قیامان عصر خود نیست. وی خصوصیت ها و پهلوانی های بابکیان را هم که در قرن نهم به استیلای عرب سر خم نکردند، در خود جمع دارد. ما به خوبی سیمای مبارز و عصیانگر بابک و جاویدان را هم که پیش از بابک به کوه زده بود در چهره ی مردانه ی کوراوغلو می شناسیم.

از آن که کوراوغلو، پهلوان ایواز را از پدرش می گیرد و با خود به چنلی بل می آورد و سر رشته ی پهلوانان می کند، ما به یاد جاویدان می افتیم که بابک را از مادرش گرفت و به نوبستان برد و او را سر رشته ی قیامیان کرد.

کوراوغلو پسر مردی است که چشمانش را حسن خان در آورده و جاویدان نیز مادری دارد که چشمانش را از او نهانده اند. احتمال دارد که بابک، مدت های مدید برای فرار از چنگ مأموران خایه به نام 'و القاب مختلف می زیسته و یا به چند نام میان مردم شهرت می داشته و بعدها نیز نامش با نام کوراوغلو درهم شده، سرگذشت خود او با وی در آمیخته.

داستان های دده قورقود که داستان های فولکلوریک و حماسی قدیمی تری هستند، در آفرینش داستان کوراوغلو بی تاثیر نیست. آوردن وجوه شباهت این دو فعلاً ضروری نیست.

قیام کوراوغلو نه به خاطر غارت و چپاول محض است و نه به حاکم شهرت شخصی و جاه طلبی یا رسیدن به حکمرانی. او تنها به خالص خلق و آزادی و پاس شرافت انسانی می جنگد و افتخار می کند که پرورده ی کوهستان های وطن خویش است. در جای می گوید:

منی بینادان بسله دی داغلار قوینوندا قوینوندا

تولک تر لالار سسله دی داغلار قوینوندا قوینوندا^۱

دولاندا ایگیت یاشیما یاغی چیخدی ساواشیما
 دلیلر گلدی باشیما داغلار قوینوندا قوینوندا^۱
 سفرائیله دیم هر یانا دئولاری گتیردیم جانا
 قیرآتیم گلدی جولانا داغلار قوینوندا قوینوندا^۲

کوراوغلو نیک می داند مبارزه‌یی که عدالت و خلق پشتیبانش باشند چه نیرویی دارد. او به هر طرف روی می آورد خود را غرق در محبت و احترام می بیند. همین است که در میدان جنگ به او جرأت می بخشد که با اطمینان خیزش را ربابان را نداده:

قیرآتیم گلدیم جولانا وارسا ایگیدلرین میدانا گل سین!
 گورسون دیم لیس ایندی گوجونو بویانسین اندامی آل قانا، گل سین^۳
 کوراوغلو اییشر یانی یایادا مردین اسگیک اولماز باشیندان قادا
 نعره لر چکرم من ربه ونیادا گوستر دارم محشری دوشمانا گل سین!^۴
 قدرت کوراوغلو همان قدرت همه‌ای مدم است. قدرت لایزالی که منشأ همه‌ی قدرت‌ها است. بزرگ‌ترین صومت کوراوغلو، تکیه دادن و ایمان داشتن بدین قدرت است، می گوید:

ایگیت اولان هئچ ایریلماز ائیلندن ترلان اولان سونا و ثرمز گؤلوندن
 یاغی امان چکیر جو مرد الیندن لش لشین اؤسونه تالایان منم^۵

شاهین‌ها در آغوش کوهستان نامم را بر زبان رانندند.

۱- چون قدم به دوران جوانی گذاشتم، دشمن به مقابله‌ی من قد برافراشت.

پهلوانان در آغوش کوهستان، گرداگرد مرا فرا گرفتند.

۲- به هر دیاری سفر کردم، دیوان را به تنگ آوردم

اسم «قیرآت» در آغوش، کوهستان به جولان در آمد.

۳- پاشا اسبم قیرآت را به جولان در آوردم، اگر مرد میدانی داری گو پیش آید!

اینک، بیاید و زور بازوی مردان بنگرد و اندامش از خون گلگون شود، گو بیاید.

۴- کوراوغلو بر خصم و بیگانه سر خم نمی‌کند. مرد هرگز سر بی‌غوغا ندارد.

نعره در جهان در می‌کنم و برای دشمن محشری برپا می‌کنم. گو بیاید!

۵- جوانمرد هرگز از ملت خویش جدا نمی‌شود. شاهین، امان نمی‌دهد تا از دریاچه‌ی او قویی

به غارت برند.

او حتی برای یک لحظه فراموش نمی‌کند که برای چه می‌جنگد، کیست و چرا مبارزه می‌کند. همیشه در اندیشه‌ی آزادی خلق خویش است که چون بردگان زیر فشار خان‌ها و دستگاه حکومتیان پشت خم کرده‌اند. می‌گوید: قول دئیهرلر، قولون یوینون بورارلار قوللار قاباغیندا گئدن تیرم من!

روابط اجتماعی چنلی بل روابطی عادلانه و به همگان است. آن‌چه از تاجان بزرگ و خان‌ها به یغما برده می‌شود در اختیار همه قرار می‌گیرد. همه در نماز و رزم شرکت می‌کنند. کوراوغلو هیچ امتیازی بر دیگران ندارد جز این که همه او را به حرکردگی پذیرفته‌اند، به دلیل آن که به صداقت و انسانیتش اقبال دارند.

حتی کوراوغلو به هرقه‌ای برای پهلوانانش عروسی نیز به راه می‌اندازد. زن‌های چنلی بل معمراً در خانه‌ی خان‌ها می‌مانند که از زبان عاشق‌ها وصف پهلوانی و زیبایی اندام و توان رزمی شنوند و عاشق می‌شوند و آن‌گاه به پهلوانان پیغام می‌فرستند که به دنبالشان آیند. این زنان خود، در پهلوانی و جنگجویی دست کمی از مردان خورشید ندارند.

نگار که به دلخواه از زندگی شاهانه خود دست کشیده و به چنلی بل آمده، تنها همسر کوراوغلو نیست که هم رزم و هم فقر او را بپذیرد. نگار زیبایی و اندیشمندی را با هم دارد. پهلوانان از او حرف می‌شنوند و حساب می‌برند و او چون مادری مهربان از حال هیچ‌کس غافل نیست و طرف‌شمار همگان است.

بند بند حماسه‌ی کوراوغلو از آزادگی و مبارزه و دوستی و انسانیت و برابری سخن می‌راند. دریغا که فرصت بازگویی آن همه در این مختصر نیست. این را هم بگوییم که داستان کوراوغلو، در عین حال از بهترین و

خشم از دست جوانمردان فریاد امان برمی‌دارد. منم آنکس که نعل بر نعل می‌انبارد.
۱- آنکه برده خوانده شده لاجرم گردن خود را خم می‌کند. من آن تیرم که پیشاپیش بردگان در حرکت است.

قوی‌ترین نمونه‌های نظم و نثر آذری است و تاکنون ۱۷ بند (قول «در آذری») از آن جمع‌آوری شده و به چاپ رسیده که در آذربایجان، در ترازو پر فروش‌ترین کتاب‌هایی است که به زبان آذری طبع شده است.^۱

www.ketab.ir

۱- از مقاله‌ای با نام عاشیق شعری بهرنگی که با استفاده از «تاریخ مختصر ادبیات آذری» نوشته شده است. اصل مقاله در مجله خوشه ۴۶/۷/۱۶ شماره ۳۳ چاپ شده است.